



سبک رفتار



چرا فکر می کنیم مسئولیتی متوجه ما نیست و فقط دیگران مقصر ند؟

پوست موز را از جلوی پای دیگران برداریم

■ **مریم ترابی**

احساس مسئولیت مال دیگران است و ربطی به من ندارد! وظیفه مال دیگران است و ربطی به من ندارد! «شهر من خانه من» شعارِ بیش نیست و **خانه من خانه من است و شهر من شهر من نیست! همه مشکلات تقصیر دیگران است و من از همه شاک‌ی هستم چون جز من هیچ کس کارش را درست انجام نمی‌دهد!** خلاصه اینکه همه بد هستند و من خوب! اگر **باور نمی‌کنید به مثال‌هایی که در این نوشته آمده است توجه کنید.**

■ ■ ■

■ من مسئولیتی در قبال زیاده دیگران ندارم!

تا به حال برای شما پیش آمده است در خیابان شاهد این باشید که شهروندی آشنغال خود را از پنجره ماشین بیرون می‌اندازد و پایش را روی پدال گاز فشار می‌دهد و می‌رود! عکس‌العمل شما در این مواقع چه بوده است؟ تقریبا اکثر ما در چنین مواقعی شروع می‌کنیم پشت سر این شهروند حرف زدن و ناسزاگفتن! **عجب آدم بی‌فرهنگی! این آدم تو خونه خودش هم آسفال رو زمین می‌انداخت!** همین آدم‌ها هستند که محیط‌زیست را خراب می‌کنند! حرف‌هایی از این دست گفتن می‌شود ولی هیچ یک از ما پوست موزی که یکی دیگر بر زمین انداخته است را برنمی‌داریم درون سطل آشغال بیندازیم. چرا؟ چون خود را مسئول انجام آن نمی‌دانیم! چون فکر می‌کنیم همین که جلوی پای کسی پوست موز نیندازیم کافی است و دیگر وظیفه‌مان برای جمع کردن پوست موز از جلوی پای دیگران متوجه ما نیست!

■ وظیفه همکار من چه ربطی به من دارد؟

خدا نکند کار کسی به ادارای بیفتد! زمانی که به ادارای مراجعه می‌کنید و کارمند مورد نظر شما نباشد و مرخصی رفته باشد همکار این کارمند فقط در جواب سؤال شما که می‌پرسید پس کار من را چه کسی انجام می‌دهد؟ می‌گوید: فقط خود ایشان باید انجام دهند فعلا هم که مرخصی هستند! **خب کار از پای رجوع در زمان غیبت ایشان را چه کسی باید انجام دهد؟ هیچ کس پاسخگو نیست، چرا؟** چون خدا نکند کار کسی به ادارای بیفتد! زمانی که به ادارای مراجعه می‌کنید و کارمند مورد نظر شما نباشد و مرخصی رفته باشد همکار این کارمند فقط در جواب سؤال شما که می‌پرسید پس کار من را چه کسی انجام می‌دهد؟ می‌گوید: فقط خود ایشان باید انجام دهند فعلا هم که مرخصی هستند! **خب کار از پای رجوع در زمان غیبت ایشان را چه کسی باید انجام دهد؟ هیچ کس پاسخگو نیست، چرا؟** چون

نگاه

وقتی مسئولیت‌ها به دست

فراموشی سپرده می‌شود

شخص نمی‌خواهد غیر از وظایف تعریف شده خودش کار دیگری را انجام دهد و البته چنین شخصی به طور حتم وظایف خودش را نیز درست انجام نمی‌دهد. همکاران کارمند غایب نیز اصلاً احساس همکاری و مسئولیت‌پذیری نمی‌کنند تا چهره همکار همیشه غایب مخدوش نشود. به آنها چه کار یکس دیگری را انجام دهند؟ **کارش را که انجام نمی‌دهند و ارباب رجوع بیچاره هم سرگردان و پلاکتیلف است هیچ کلی هم پشت سر همکار غایبشان حرف می‌زنند.** آنها حتی برای لحظه‌ای فکر نمی‌کنند که روزی هم خودشان مجبور می‌شوند مرخصی رفته و شاید کارشان به دیگری بیفتد.

■ پلدای امسال یک دانه یاقوت نصب فقرا انشدا

در همین ایام عید کریسمس مطلبی را خواندم که بسیار تعجب کردم در بخشی از این مطلب آمده بود قیمت بوقلمون در روزهای عادی ۲۵ دلار است ولی در ایام عید کریسمس چون یکی از غذاهای سنتی این روزهاست با عرضه انبوه قیمت آن می‌شود ۵ دلار. چه همه اقتضار جامعه حتی فقیرترین خانواده‌ها هم نتوانند در این شب‌ها بوقلمون، این غذای سنتی را بخورند، واقعا خیلی عجیب است آخر چرا این کسبه درنگی ذهن اقتصادی ندارند؟ چه دلایلی دارد قیمت بوقلمون را بکنند ۵ دلار در حالی که می‌توانند دو برابرش کنند و سود هنگفتی به جیبشان بزنند. اصلا این خارجی‌ها بلد نیستند چطوری پول دربیاورند! بله آنها بلد نیستند ولی ما خیلی خوب بلدیم. ایام شب پلداست و سور و سات این شب مهم اثار، آجیل و میوه است. مغازه‌دار وطنی آجیلی را که چند ماه پیش با قیمت همان چند ماه پیش خریداری کرده است در شب پلدا دو برابر می‌کند، چرا؟ چون باید از بازار داغ شب پلدا بیشترین سود را ببرد.

اناری که در روزهای عادی قیمتش پنج، شش هزار تومان است در شب پلدا سیر سعودی می‌گیرد و چند برابر می‌شود. خیلی از مردم نتوانستند حتی چند اثار خریداری کنند و به خاله ببرند. چرا؟ چون برخی کسبه باید سود کافی را از این آشفته بازار می‌برند و خلاصه اینکه در شب پلدای امسال یک دانه یاقوت از آن «صدادانه یاقوت دسته به دسته» استاد رحماندوست نصب فقرا انشدا!



خیلی وقت‌ها مسئولیت‌های خود را نادیده می‌گیریم و بسا انداختن تمام تقصیر ما به گردن مسئولان، رفتار خود را توجیه می‌کنیم. بدون شک این رفتار غیر منصفانه است و به نفع هیچ کس نیست

درد

تا به حال برای شما پیش آمده است در خیابان شاهد این باشید که شهروندی آشنغال خود را از پنجره ماشین بیرون می‌اندازد و پایش را روی پدال گاز فشار می‌دهد و می‌رود؟ **عکس‌العمل شما در این مواقع چه بوده است؟** تقریبا اکثر ما در چنین مواقعی شروع می‌کنیم پشت سر این شهروند حرف زدن و ناسزاگفتن! **ولی هیچ یک از ما پوست مسوزی که یکی دیگر بر زمین انداخته است را برنمی‌داریم درون سطل آشغال بیندازیم**

■ همه چیز را به گردن مسئولان انداختن، بی‌انصافی است
همه افراد جامعه به درست یا غلط عادت کرده‌اند هر مشکلی که در جامعه وجود دارد را به گردن مسئولان بیندازند. نه آنکه ما بخواهیم مسئولیت مسئولان را نادیده بگیریم و آنها را میرزا انجام وظایفشان بدانیم، نه، ولی هر کدام از ما شهروندان نیز در قبال یکدیگر و موضوعات مختلف جامعه مسئول هستیم. کاسبی که جنس خود را که از قبل با همان قیمت قبل خریداری کرده است ولی در ایام شب عید چند برابر می‌کند آیا رفتار او گردن مسئولان جامعه است؟ البته در ضرورت اعمال نظارت و کنترل کسبه از سوی مسئولان تردیدی نیست اما آیا می‌توان دوربین به دست همه را کنترل کرد؟ آیا فردی که آشغال روی زمین می‌ریزد مسئولیتش به گردن مسئولان جامعه است؟ کسی که با سرعت از چراغ قرمز رد می‌شود و حادثه‌می‌آفریند مسئولیتش به گردن مسئولان جامعه است؟ و هزاران موارد دیگر که هیچکدام به طور مستقیم مسئولیتش به گردن مسئولان کشور نیست ولی ما همه را به گردن آنها می‌اندازیم تا مبادا وجدان خفته‌مان بیدار و خنده‌های به آن وارد شود. در واقع حتی مسئولیت‌های خود را نادیده می‌گیریم و با انداختن تمام تقصیرها به گردن مسئولان، رفتار خود را توجیه می‌کنیم. بدون شک این رفتار غیرمنصفانه است و به نفع هیچ کس نیست.

■ فقط انتقادگر نباشیم، خودمان هم مسئول هستیم

چرا ما وقتی نمونه‌های رفتار غیرمسئولانه را می‌بینیم



بسیاری وقت‌ها مسئولیت‌های خود را نادیده می‌گیریم و بسا انداختن تمام تقصیر ما به گردن مسئولان، رفتار خود را توجیه می‌کنیم. بدون شک این رفتار غیر منصفانه است و به نفع هیچ کس نیست

سبک سخن گفتن



آیا مسئولیت حرف‌های خود را قبول می‌کنیم؟

کلام ما گل است و گلوله، تا چه بگوییم

■ نگوین خلج سرشکی
هیچ عبادتی بهتر از خدمت به مردم نیست و این خدمت کردن فقط در کاری انجام دادن خلاصه نمی‌شود. می‌توان صادق بود و خدمت کرد. می‌توان مسئولیت‌پذیر بود و خدمت کرد. می‌توان رو راست بود و خدمت کرد و حتی بهتر از اینها می‌توان مؤذب بود و به آدم‌ها خدمت کرد. انسان‌ها بیشتر از اینکه برای آنها کاری انجام دهیم، به کلام صادق و شخصیت مسئولیت‌پذیر و ادب ما نیاز دارند.

■ ■ ■

انگار هر چه زمان بیشتر می‌گذرد، حس مسئولیت‌پذیری در برابر حرف زده شده نیز کمتر و کم‌رنگ‌تر از دیروز می‌شود. خیلی از حرف‌ها اعتبار، صداقت و قید و بندی ندارند. انگار صاحب کلام مسئولیتی در برابر حرف خود احساس نمی‌کند. به قول سهراب سپهری «دهان، گلخانه فکر است» و خیلی از ما دیگر حتی در برابر گل و گلخانه تکان دهنده و برود، ولی در نهایت تعجب رفت و تی نظافت را برداشت و زمین را پاک کرد. چون او خودش را مسئول آن کاغذی می‌دانست. در واقع این آموزه باید از کودکی برایشان جایفتند که تو خودت مسئول انجام تمام کارهای هستی. اگر اثر بی‌احتیاطی تو اتفاقی رخ دهد خود تو مسئول آن اتفاق هستی نه فرد دیگری. **خب مسلماً وقتی در خانواده این رفتارها همیشه انجام شود آن کودک وقتی حتی وزیر مسئولیت‌پذیری افراد از خانوادها صورت گیرد.** والدین خود مسئول هستند تا فرزندان‌ی با حس مسئولیت‌پذیری تربیت کنند. اگر هر کدام از والدین خود انسان‌های مسئولی باشند آنها نیز به افرادی با حس مسئولیت‌پذیری درازد. از سویی تمام اتفاقات جامعه به گردن مقامات کشوری نیست و خیلی از آنها به فرهنگ و رفتار اجتماعی هر کدام از ما شهروندان برمی‌گردد. وقتی دل ما به حال هموطن خودمان نسوزد مقامات کشوری چه کاری از دست‌ما برمی‌آید؟ وقتی ما فقط به فکر سود و منفعت خود هستیم و برای لطف‌های دیگران را در نظر نمی‌گیریم مقامات کشوری بداندند دیگر هیچ ارزشی بی‌ارزش نمی‌شود و هیچ دلی نمی‌لرزد. آنقدر سبک سرانه حرف می‌زنیم و از حرف خود می‌گذریم که انگار نه انگار بند دلی را پاره کرده‌ایم و بعضی اوقات آنقدر راحت و بی‌فکر قبول می‌دهیم که انگار نه انگار دلی به حرف ما امید بسته است. مسئولیت‌پذیری فقط در تأمین مالی و امکانات زندگی معنی نمی‌دهد، بلکه باید اول مسئول حساب و کتاب زبان خود باشیم.

شب تا صبح برنامه‌های بزرگ و کوچکی در ذهن خود می‌سازیم که فردا برای ما چگونه بگذرد و به اصطلاح در برابر فردای خود مسئول هستیم، اما حواسمان نیست تا چند کلمه به راحتی روز یک نفر را خراب می‌کنیم و چیزی به عنوان مسئولیت کلام برای ما معنی ندارد. شاید تمام این سبک فکری‌ها و بی‌باکی‌های زبان ما تقصیر خودمان نباشد که گفته شد خیر در ساعات‌های اولیه بازتاب بسیاری داشت و بسیاری تأثیرناگیز بود ولی بعد از گذشت یکی دو روز بازهم خیلی‌ها فراموش کردند که این اتفاق چه بلای سر خانواده‌های قربانیان حادثه آورده است. جامعه ما هیچ‌وقت رنگ مسئولیت‌پذیری به خود نمی‌گیرد تا مادامی که اینگونه وقایع بعد از مدتی به دست فراموشی سپرده می‌شود. شما با اخراج کردن یک یا چند نفر که شاید چندان هم ربطی مستقیم به حادثه نداشته باشند آیا می‌توانید جانی که از دست رفته است را حیاتی دوباره ببخشید؟ می‌توانید مرهمی بر دل داغدار خانواده‌های داغدار بگذارید؟

کوهستانی بودن محیط می‌سازند. از این بگذریم چرا با این همه شهریه‌های سنگینی که از خانواده‌ها گرفته می‌شود حداقل وسیله حمل و نقل مناسب و سالم برای جابه‌جایی دانشجویان در نظر گرفته نمی‌شود؟ همانطور که گفته شد خیر در ساعات‌های اولیه بازتاب بسیاری داشت و بسیاری تأثیرناگیز بود ولی بعد از گذشت یکی دو روز بازهم خیلی‌ها فراموش کردند که این اتفاق چه بلای سر خانواده‌های قربانیان حادثه آورده است. جامعه ما هیچ‌وقت رنگ مسئولیت‌پذیری به خود نمی‌گیرد تا مادامی که اینگونه وقایع بعد از مدتی به دست فراموشی سپرده می‌شود. شما با اخراج کردن یک یا چند نفر که شاید چندان هم ربطی مستقیم به حادثه نداشته باشند آیا می‌توانید جانی که از دست رفته است را حیاتی دوباره ببخشید؟ می‌توانید مرهمی بر دل داغدار خانواده‌های داغدار بگذارید؟

نکنه تکراری این جریانات اینجاست که در چنین مواقعی همه شروع می‌کنند از مسئولان کشورهای دیگر می‌گویند که چقدر مسئولیت‌پذیرند و مطالب، فیلم‌ها و اخباری در این زمینه در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شود. بر فرض در یک کشور اروپایی برای موضوعی که فقط به دلیل کوچک‌ترین تأخیر یا اشتباه سهوی صورت گرفته، مثلا هواپیما ۲۰ دقیقه تأخیر داشته، فرد مسئول عذرخواهی می‌کند یا در حالستغفا می‌کند؛ متأسفانه در کشور ما این رویه عادی شده است که همیشه ابتدا باید اتفاقی بیفتد و جانی از دست برود تا مسئولان مربوط بعد از آن به فکر برطرف کردن اشکال و ایراد ماجرا باشند. **انگار که «مسئول» فقط یک عنوان است و تنها گامی بر حسب اجبار عملیاتی می‌شود!** اما تا کجا قرار است این روال ادامه پیدا کند. آیا نباید فکری برای آن کرد؟

اکثر انسان‌ها فکر می‌کنند

مسئولیت‌پذیری یعنی کار خودت را خوب انجام بدهی و تمام، اما، زندگی ما فقط در کار و تکلیف خلاصه نشده، بلکه مسئولیت زبان بیشتر از این حرف‌هاست. این عضو بی‌استخوان می‌تواند چنان سنگین و سخت باشد که تمام استخوان‌های بدن و فکر یک انسان دیگر را خرد کند یا برعکس می‌تواند آنقدر س ساده و بدون بالا و پایین باشد که دل یک بنده خدا را سبک کند. اگر همه آدم‌ها حد و حدود زبان خود را بدانند دیگر هیچ مرز و حرمتی شکسته نمی‌شود چه بگوییم؟

